



Analysis of narrative elements in the story of Hazrat Hud (peace be on him) based on Tzvetan Todorov's method

Ebrahim namdari ¹ , Maryam Nazarbeygi ² , Mostafa Javanrudi ³ 

1. Associate Professor of Department of Quranic and Hadith Sciences, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran.

(Corresponding Author) Email: enamdari@abru.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.

Email: m.nazarbeygi@abru.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email: mjavanrudy@pnu.ac.ir

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: Narrative studies are one of the important sciences that have attracted the attention of scholars all over the world, and the reason for this can be seen in the precise understanding of the word and the narration of an individual through the models of narratology. Meanwhile, the Holy Quran, as a divine miracle, has narrations that can be understood more precisely through narratology. The aim of the present study is to find out how the Holy Quran best expresses its purpose of narration and how these narrations advance the guiding purpose of man. The main aim is to recognize and explain how the guiding and educational purposes of the Quran are expressed and conveyed through the elements of narration in the story of Prophet Hood (pbuh), in such a way that it can be shown how the Quran, by utilizing various elements of narration, is not simply a narration of a historical event, but also an effective tool in guiding people and strengthening their moral and faith beliefs.

Research Method: The present article first explains Tzvetan Todorov's structural model using a descriptive-analytical method; Todorov has defined the various aspects of the narrative as different aspects governing the relationships between the characters in the story, and since the character is one of the main elements of the story, it is necessary to address these aspects; then, it examines the verses related to the story of Prophet Hood (pbuh) and its narrative aspects. In this regard, this research, using the narratological approach and structural analysis based on Tzotan Todorov's model, attempts to determine the details and main elements of the narrative, and to show how each element serves the ultimate goal of guiding and educating humans. Findings: Most of the mentioned verses are related to the non-narrative aspect of desire and obligation, which indicates the consolidation of divine laws, and cases that also come with the non-narrative aspect

Received: 2024-03-25 | Received in revised form: 2024-06-08 | Accepted: 2024-06-09 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: Namdari, E., Nazarbeygi, M. and Javanrudi, M. (2025). Analysis of narrative elements in the story of Hazrat Hud (peace be on him) based on Tzvetan Todorov's method. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(7), 250-265. doi: [10.22034/sshq.2024.449889.1448](https://doi.org/10.22034/sshq.2024.449889.1448)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Quranic Exegesis and Sciences



of hypothetical prediction, have many emphases, which also serve as an emphasis on the inability to violate divine commands; Therefore, the verses achieve their purpose of revelation in the best possible narrative structure and consider adherence to divine requirements so important that every reader is obliged to follow it. Finally, by deeply analyzing the narration of Prophet Hood (pbuh) and focusing on how educational and guiding messages are conveyed, a new and scientific perspective was obtained on the capabilities of narration in the Quran and its role in shaping human beliefs and behaviors, and it showed how the elements of narration in the Quran act not only as a linguistic tool, but also as educational and guiding tools to pave the way for humans to follow their worshipful and moral path.

Conclusion: The results obtained showed that in all the verses, the necessity of worshipping God is a non-news aspect of a hidden imperative that never needs to be expressed; Then, the verses that express the occurrence of divine punishment, mostly, were in the non-news aspect of obligatory will, which shows their certainty, and some were in the non-news aspect of hypothetical prediction. They had so many emphases with them that there was no doubt about their occurrence. Finally, the verses of punishment were revealed in the news aspect, which also refer to the flow of the obligatory aspect of worshipping God and the obligation of the occurrence of punishment in case of transgression. As a result, the narration of Prophet Hood, as discussed, was revealed with the aim of drawing lessons from others, and this matter was so strongly emphasized and established by the aforementioned narrative aspects that it leads every reader to the purpose of the narration. Most of the verses mentioned were explained in a non-newsworthy and obligatory manner, which shows the firmness of the divine laws, and the cases that were mentioned in a non-newsworthy and hypothetical manner, were all fully emphasized, which also serves as an emphasis on the impossibility of violating the divine commands; therefore, the verses achieved the purpose of their revelation in the best possible narrative structure and introduced the necessity of adhering to the divine requirements to such an extent that every reader is obliged to follow it.

Keywords: Holy Quran, story of Hud (pbuh), narrative features, Tzvetan Todorov, method.

تحلیل عناصر روایت در داستان حضرت هود(ع) بر اساس الگوی تزوتان تودوروف

ابراهیم نامداری^۱، مریم نظریبگی^۲، مصطفی جوانرودی^۳

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول). ایمیل: enamdari@abru.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. ایمیل: m.nazarbeygi@abru.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. ایمیل: mjavanrudy@pnu.ac.ir

پژوهشی



چکیده

روایت‌شناسی یکی از دانش‌های مهم است که به شدت مورد توجه اندیشمندان سراسر جهان قرار گرفته است و علت آن را می‌توان در فهم دقیق کلام و روایت فرد از طریق الگوهای روایت‌شناسی دانست. در این میان، قرآن کریم با عنوان معجزه الهی، روایاتی دارد که با روایت‌شناسی فهم دقیق‌تری از آن می‌توان دریافت. مسئله‌ای که پژوهش حاضر دنبال می‌کند این است که چگونه قرآن کریم هدف خود از روایت را به بهترین نحو بیان داشته است؟ و چگونه این روایت‌ها به هدف هدایت هر چه بیش‌تر انسان نظر دارد؟ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، نخست به تبیین الگوی ساختاری تزوتان تودوروف پرداخته است؛ تودوروف وجوه مختلف روایت را جنبه‌های مختلف حاکم بر روابط میان شخصیت‌های داستان، تعریف کرده است و از آنجاکه شخصیت یکی از عناصر اصلی داستان است، پرداختن به این وجوه ضروری می‌نماید؛ سپس آیات مربوط به داستان حضرت هود(ع) و وجوه روایتی آن را بررسی می‌کند. اکثر آیات مذکور با وجه غیر اخباری خواستی و الزامی مرتبط است که نشان از تحکیم قوانین الهی دارد و مواردی هم که با وجه غیر اخباری فرضی پیش بین می‌آیند، دارای تأکیدات فراوان است که همچنان به منزله تأکید عدم توانایی تخطی از فرامین الهی است؛ بنابراین، آیات به بهترین ساختار روایی ممکن، هدف نزول خود را محقق می‌سازند و آنچه‌ان پایبندی به الزامات الهی را مهم می‌داند که هر خواننده‌ای ملزم به پیروی از آن می‌شود.

کلیدواژگان: الگوی تزوتان تودوروف، داستان هود(ع)، قرآن کریم وجوه روایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

استناد به این مقاله: نامداری، ابراهیم، نظریبگی، مریم و جوانرودی، مصطفی. (۱۴۰۴). تحلیل عناصر روایت در داستان حضرت هود(ع) بر اساس الگوی تزوتان تودوروف. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره ۲)، ۲۵۰-۲۶۵. doi: 10.22034/sshq.2024.449889.1448.۲۶۵

۱. مقدمه

قرآن کریم برای هدایت انسان و پندآموزی او نازل شده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵). با این وجود که شاید فکر اولیه این باشد که در چنین کتابی باید به قوانین پرداخت و حتی کوچک‌ترین افعال انسان را به سمت و سوی هدایت بیان کرد، ولی آیاتی که به بیان قوانین شریعت پرداخته‌اند، تنها حدود ۵۰۰ آیه است. اما نکته قابل توجه این است که بیشتر مباحث قرآن روایت و سرگذشت انبیا و اقوام پیشین است و خداوند بیان روایت را بر بیان احکام خالی از محتوا یا احکام بسیار سخت مقدم کرده است و مهم دانسته است. در این میان، این پرسش پیش می‌آید که بیان داستان چه نقشی در هدف نزول کتاب قرآن، یعنی هدایت، داشته است که خداوند روایت را بر تبیین احکام ترجیح داده است؟ با پژوهش در آیات، خداوند خود پاسخ این امر را در سوره‌ای که بر اساس روایت، بنا شده است، یعنی سوره مبارکه یوسف (ع)، بیان کرده است که همان پند و عبرت گرفتن از داستان و روایت است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ». (یوسف: ۱۱۱)

پس از تبیین این موضوع که روایت برای هدایت لازم و ضروری است، پرسش دیگری که پیش می‌آید، این است که این روایات به انسان چه می‌گویند؟ چگونه بفهمیم مقصود چیست و چگونه به عمق این روایات علم پیدا کنیم؟ اینجاست که علم روایت‌شناسی مطرح می‌شود و به بررسی ساختار و وجوه یک روایت می‌پردازد تا در مرحله اول به کیفیت روایت دست یابد و سطح سبکی نگارنده را بسنجد و در مرحله بعدی به عمق روایت وارد بشود و آن را بفهمد. انسان نیازمند چنین فهمی، هرچند اندک، از کلام خداست؛ بنابراین، باید به بررسی و تحقیق روایت‌شناسانه روایات قرآن پرداخت تا هم به هدایت برای انسان دست پیدا کرد و هم زیبایی شناختی داستان‌ها و روایت‌های قرآن را بیش‌ازپیش، درک کرد؛ از این رو، نگارندگان در مقاله حاضر، سعی دارند که روایت حضرت هود در قرآن را مورد بررسی قرار دهند. نخست، باید گفت، روایت‌شناسی به شکل علمی و ساختاری با پژوهش معروف ولادیمیر پراپ روسی، تحت عنوان «ریخت شناسی قصه‌های پریان»، آغاز شد و از آن زمان تاکنون پیشرفت‌های زیادی داشته است و در واقع، فهم یک روایت با روایت‌شناسی آن ممکن می‌شود. تزوتان تودوروف^۱ (۲۰۱۷) آثار متفاوتی در حوزه زبان‌شناسی و روایت ساختارشناسانه دارد. تودوروف به دستور زبان جهانی روایت و تقلیل آن به سطح یک جمله می‌اندیشد و به کنش‌ها، صفات و رفتار شخصیت‌ها توجه دارد و معتقد است تمام روایت و ساختار آن تنها به یک جمله برمی‌گردد. کوشش او به منظور تدوین یک نظام نحوی جهان‌شمول برای روایت، کاملاً حال و هوای یک نظریه علمی را دارد. (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

1) Tzvetan Todorov

روایت، محدود به زمینه خاصی نیست و می‌تواند شامل «ماجرای خبی‌های خیالی، شخصیت‌های غیرواقعی، افسانه، خرافه و حوادث واقعی و حقیقی باشد و در هر زمانی حتی وقتی مردم هیچ اختراعی ندارند، به شکوفایی برسند.» (فالی، ۲۰۱۶: ۱۶) روایت فقط وسیله‌ای برای فهم جهان، تفسیر و تغییر آن نیست، بلکه وسیله بیان و به تصویر کشیدن اصول و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز هست. (عزیز‌الماضی، ۲۰۰۸: ۲۰۶)

تودوروف، معتقد است که داستان با وضعیتی پایدار شروع می‌شود؛ سپس نیرویی تعادل آن را برهم می‌زند و موقعیت ناپایداری ایجاد می‌شود و با کنش قهرمان داستان، وضعیت دوباره به حالت پایدار برمی‌گردد. در نظر تودوروف، روایت به نوعی تبدیل وضعیت منجر می‌شود. «تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر از اصلی‌ترین ویژگی‌های روایت است.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۱) تودوروف برای بررسی این ساختارها به تبیین دستور زبان داستان می‌پردازد. او می‌گوید: «بی‌تردید دستوری جهانی وجود دارد که زیربنای همه زبان‌ها است. این دستور جهانی منشأ همه جهانی‌ها است.» (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۸) این دستور جهانی در اغلب بخش‌های کلام، از جمله روایت، دیده می‌شود. وی می‌کوشد تا از طریق بررسی داستان‌ها به ساختار عام روایت دست یابد. (برتس، ۱۳۸۳: ۹۴) وی اساساً به دنبال کشف ساختاری است که تمام روایت‌های تمام دنیا در تمام زبان‌ها را شامل شود که اصطلاحاً به آن لانگ روایت می‌گویند؛ به همین منظور، تودوروف متون روایی را از سه جنبه: معنایی، کلامی و نحوی مورد بررسی قرار می‌دهد و در این میان، بیشتر بر جنبه نحوی تأکید می‌ورزد. «وی در این شیوه، عملیات تحلیلی را بر روی چکیده نحوی حکایت انجام می‌دهد.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶۰) البته برای دستیابی به یک ساختار واحد، باید روابط آن‌ها را سنجید. تودوروف بر پایه نوع رابطه علی میان واحدهای کمینه، متون روایتی را به دو دسته: اسطوره‌ای و ایدئولوژیکی تقسیم می‌کند. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۹) در میان کتاب‌های تودوروف، سه کتاب بیشتر و بهتر از بقیه بر روی روایت‌شناسی تأکید دارد و نظریات نهایی وی محسوب می‌گردد: کتاب بوطیقای نثر (۱۳۸۸) که به بررسی روایت در قالب داستان‌های دکامرون پرداخته است و کتاب بوطیقای ساختارگرا (۱۳۸۲) که به بیان و بررسی نظری مسائل روایت‌شناسی پرداخته است و می‌توان گفت کاملترین کتاب وی است.

۱-۱. سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال آن است که به پرسش‌های مطرح شده پاسخ گوید: بر اساس وجوه روایتی الگوی تودوروف، قرآن کریم چگونه توانسته است هدف خود را از روایت به بهترین نحو بیان کند؟ و چگونه این روایت‌ها به هدایت هر چه بیش‌تر انسان نظر دارد؟

۲-۱. پیشینه تحقیق

۱- حرّی (۱۳۸۷) در «أحسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»، داستان‌های قرآنی را از دیدگاه روایت‌شناختی تحلیل کرده است و به این نتیجه رسیده است که در مجموع، میان قصص قرآنی و روایت‌شناسی ارتباط مثبت وجود دارد.

۲- نبی‌لو (۱۳۸۹) مقاله‌ای با عنوان «بررسی چهار داستان با ساختار روایی مشابه براساس نظریه تزوتان تودوروف» در مجله پژوهش‌های ادبیه چاپ رسانده است و در این مقاله به تبیین اجمالی نظریه روایتی تزوتان تودوروف پرداخته است؛ سپس طبق آن، چهار داستان «کوناله و تیشیرک شیتا»، «سیاوش و سودابه»، «یوسف و زلیخا» و «هیپولیت و قدر» را مورد بررسی قرار داده است. در بررسی مقالات مذکور، این مطلب روشن می‌شود که در این مقالات، تبیین نظریه تزوتان تودوروف، روایات ایرانی و یا غیرایرانی مورد بحث قرار گرفته و ضمن بیان نظریه ایشان، به بررسی روایات پرداخته شده است.

۳- پارسا و طاهری (۱۳۹۱) در «بررسی وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه، براساس نظریه تزوتان تودوروف» چاپ‌شده در مجله متن‌شناسی ادب فارسی، به صورت بخش‌بخش، نظریه روایتی تودوروف را توضیح می‌دهند و ضمن آن، به طرح و بررسی روایات مرزبان‌نامه پرداخته و در انتها، سیاق کلی مرزبان‌نامه را مطرح کرده‌اند.

۴- حرّی (۲۰۲۳) در مقاله دیگری با عنوان «Narrative Models of Characterization in the Qur'anic Stories» به بررسی الگوهای روایی مؤلفه شخصیت و شخصیت‌پردازی در قصص قرآنی پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که شخصیت‌های قرآنی، بخشی از پیرنگ داستان هستند و جزو اشخاص واقعی محسوب می‌شوند.

شایان ذکر است که پژوهش حاضر در تلاش است، ضمن بیان نظریه تودوروف، به بررسی آیات قرآن پیرامون داستان حضرت هود پرداخته و آیات قرآن را از نظر روایت‌شناسانه مورد بررسی قرار دهد. در زمینه ساختار داستان‌های قرآن، حاجی‌زاده و همکاران (آماده انتشار) در مقاله «واکاوی داستان حضرت یوسف(ع) در قرآن کریم با تکیه بر نظریه رمزگان پنج‌گانه رولان بارت» در مجله مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، به بررسی ساختار داستان حضرت یوسف(ع) بر اساس نظریه بارت پرداخته‌اند و به این نتیجه می‌رسند که رمزگان پنج‌گانه بارت در محتوای کلی داستان، مصداق کامل دارد. بر اساس جستجوهای که نگارندگان انجام داده‌اند، تاکنون پژوهشی با عنوان مقاله حاضر صورت نگرفته که خود نشان از ضرورت بررسی ساختار روایتی داستان هود(ع) است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. تبیین نظریه تزوتان تودوروف

تودوروف روایات را از وجه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد و برای به دست آوردن

ساختاری واحد برای هر وجه، یک تقسیم‌بندی کلی و اولی قرار می‌دهد. در یک تقسیم‌بندی کلی، تودوروف ابتدا متن را از لحاظ عناصر درونمایگانی به دو قسمت منطقی و فضایی تقسیم می‌کند. سپس روایت را در حالات آغاز، متن و پایان و عناصر به‌وجودآورنده طرح را بر اساس تعادل و نامتعادل بودن تقسیم می‌کند. او متن را بر اساس عناصر درونمایگانی به دو دسته تقسیم می‌کند: الف) نظم منطقی و زمانی: قرار گرفتن عناصر در یک ترتیب زمانی تقویمی بر پایه اصل علیت؛ ب) نظم فضایی: توالی عناصر بدون ملاحظات زمانی و عاری از علیت درونی. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۷۶)

۲-۲. تقسیمات روایت

تودوروف روایت را گذر از یک مرحله متعادل به مرحله دیگر می‌داند. وی، به‌درستی، بعد از مرحله متعادل آغازین مرحله دیگر را می‌گذارد؛ زیرا الزاماً در هر قصه‌ای، با برقراری تعادل روبه‌رو نیستیم. افزون بر این، ممکن است روایتی با وضعیت غیرمتعادل آغاز شود و بعداً به تعادل برسد. پس هر روایت دارای دو نوع حادثه فرعی است: حوادثی که وضعیتی را توصیف می‌کند (خواه متعادل خواه نامتعادل) و آن‌هایی که بیان‌کننده گذر از یک وضعیت به وضعیت دیگر است که حادثه نوع اول در مقایسه با نوع دوم، ایستا است. (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۳)

تودوروف با توجه به این فرایند، کنش‌های به‌وجودآورنده طرح را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱- کنش‌هایی که تعادل برهم‌خورده روایت را دوباره برقرار می‌کند.

۲- کنش‌هایی که تعادل روایت را برهم می‌زند.

۳- کنش‌هایی که می‌کوشد تعادل را برقرار سازد.

۴- کنش‌هایی که مایل است تعادل روایت را برهم زند.

در نتیجه یک روایت مطلوب روایتی است که نظمی منطقی و زمانی داشته باشد و از یک حالت متعادل شروع کند، سپس اوضاع نامتعادل شود و در انتها، وضع به حالت تعادل برگردد.

۲-۳. وجوه روایتی

بر اساس وجوه روایت، می‌توان یک روایت را از نظر ساختار موردبررسی قرار داد و در انتها به مقصود و منظور اصلی آن روایت علم پیدا کرد. تودوروف ابتدا وجوه روایتی را به دو دسته اخباری و غیراخباری تقسیم می‌کند و سپس برای هر یک اقسامی می‌آورد.

الف) اخباری: وجه اخباری به گزاره‌هایی گفته می‌شود که فعل در آن حتی در روایت نیز انجام شده است و مربوط به گذشته است (تودوروف، ۱۳۸۲: ۲۶۰). گزاره‌هایی مانند «وِالی

عَادِ أَخَاهُمْ هُوْدًا» (أعراف: ۶۵) (و به قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم)؛ را می‌توان از وجه اخباری دانست.

ب) غیراخباری: وجه غیراخباری وجهی است که در آن گزاره‌ها بالقوه و در آینده، اتفاق می‌افتد و هنوز محقق نشده است و گزاره تنها بیانگر رخداد یا امکان رخداد این واقعه است. سپس وجه غیراخباری به دو وجه خواستی و فرضی تقسیم می‌شود:

۱- وجه خواستی: خواست یک فرد یا جامعه روایت است؛ به عبارت دیگر، با خواست جامعه یا شخصیت داستان تطبیق دارد که می‌تواند جنبه فردی یا اجتماعی داشته باشد؛ مانند بقا بر دین پدران در روایت حضرت هود: «أَتْتَهُنَّ أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» (هود: ۶۲) (آیا می‌خواهی ما را از پرستش خدایانی که پدران ما می‌پرستیدند، منع کنی؟) خواستی نیز به دو بخش الزامی و تمنایی تقسیم می‌شود: الزامی، قانون و خواست جامعه است و همیشه هست و فردی که به دنبال گریز از آن است، باید دست به دامان فریب شود تا از آن فرار کند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۲۶۰). مانند سنت الهی که مشرکین و کفار بعد از انذار پیامبر، عذاب می‌شوند: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (الحاقة: ۶) ترجمه: «و اما عاد، به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند». تمنایی، خواست و آرزوی شخصیت است که باید بقیه قضایا طبق آن پیش رود؛ یعنی داستان بر اساس حرکت شخص و حرکت دادن بقیه به سمت این تمنا پیش می‌رود؛ حتی گاهی به خاطر تعارض با وجه الزامی، شخص با تخطی، مجبور به طرح فریب می‌شود.

۲- فرضی: نوع روابط بین شخصیت‌ها و گزاره‌ها است. ارتباط میان گزاره‌ها نقش مهمی دارد؛ به طوری که نوع روابط میان شخصیت‌ها را شکل گزاره‌ها تعیین می‌کند. وجه فرضی به دو بخش شرطی و پیش‌بین تقسیم می‌شود. در وجه شرطی، دو قضیه اسنادی به هم ربط داده می‌شود؛ در نتیجه، معمولاً کسی که شرط را می‌گذارد و فاعل جزا یک نفرند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۲۶۱): «مانند وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶) (و هرکس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، درحقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است). در اینجا، ضلالت و گمراهی به کافر شدن به خدا نسبت داده شده و فاعل هردو فعل شرط و جواب، در واقع، یکی است که به «من یکفر» برمی‌گردد. در وجه پیش‌بین، پیش‌بینی جزا رخ می‌دهد و احتمال در آن بیان می‌شود؛ بنابراین، فاعل آن ممکن است خود فاعل شرط باشد و محدودیتی از این نظر ندارند. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

۳. بررسی ساختار روایتی داستان هود(ع) در قرآن کریم

در بررسی آیات قرآن کریم در روایات حضرت هود، می‌توان آیات را ناظر به سه زمان در روایات، دانست. ابتدا زمان انذار، زمان تکذیب کلام حضرت هود و در انتها آیات زمان نزول عذاب است.

۳-۱. آیات انذار

اصل در اغراض خبر، فائده رساندن به مخاطب است؛ یعنی از مطلبی خبر نداشت و الآن باخبر شده است و گاهی هم بر اساس سیاق، خبر برای اهداف دیگری، مثل تواضع و فروتنی، حسرت، تهدید و انذار و... به کار می رود (هاشمی، ۱۹۹۹: ۵۶). حال به آیات انذار می پردازیم؛ آیاتی که در آن حضرت هود به رساندن پیام خدا به قوم عاد می پردازد و ایشان را نسبت به عاقبت و سرانجام کارشان، هشدار می دهد.

«وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (اعراف: ۶۵)

ترجمه: «و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم]؛ گفت ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست؛ پس آیا پرهیزگاری نمی کنید.»

در قسمت ابتدای آیه، وجه اخباری ارسال حضرت هود(ع) به سمت قوم عاد است؛ اما کلام بعدی با امر به عبادت خدا شروع می شود و این شروع این توهّم را می رساند که وجه کلام غیراخباری خواستی تمنایی است؛ یعنی این حضرت هود(ع) است که خواستار پرستش خدایش است؛ ولی کمی توجه به جمله «أَفَلَا تَتَّقُونَ» که با استفهام انکاری آمده است، به وضوح این مطلب را یک وجه غیراخباری خواستی الزامی بیان می کند؛ یعنی این یک قانون و یک اصل است و همه مردم و جامعه باید خدا را پرستش کنند و شکایت از آن است که چرا شما از این اصل و قانون تخطی کردید که در ادامه با آیات عذاب که می آید، کامل می شود.

«أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا الْآلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف: ۶۹)

ترجمه: «آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را هشدار دهد و به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح، جانشینان [آنان] قرار داد و در خلقت بر قوت شما افزود؛ پس نعمت های خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار شوید.»

این آیه تنها به یاد آوردن نعمت های خداوند امر می کند و آن ها را به وجه اخباری می آورد که حتمیت آن و مسلم بودن آن، حتی برای قوم عاد، را می رساند؛ اما از آنجا که هدف آیه انذار است نه آنکه آنچه دیگران از یاد بردند به یاد آورد، پس این آیه محتوای بیشتری دارد. آیه قوم عاد را متوجه یک وجه غیراخباری خواستی الزامی می کند و آن را مسلم می گیرد که هرکس چیزی را از کسی دریافت کند، باید سپاس گزار و شکرگزار او باشد؛ بنابراین، با توجه به این مقدمه، می توان گفت، آیه یک وجه غیراخباری فرضی پیشین نیز دارد، به این مضمون که با یادآوری نعمت ها به قوم عاد، آنان به پرستش خداوند رو می آورند. این هدف اصلی آیه است.

«وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»

(هود: ۵۰)

ترجمه: «و به سوی [قوم] عاد برادرشان هود را [فرستادیم هود] گفت ای قوم من خدا را بپرستید؛ جز او هیچ معبودی برای شما نیست؛ شما فقط دروغ پردازید».

در اینجا، حضرت هود(ع) با وجه غیراخباری الزامی از قوم خود می‌خواهد که خدا را پرستش کنند و برایشان دلیل می‌آورد که جز او معبودی نیست؛ اما با توجه به شناختی که از آنان دارد و می‌داند که ایمان نمی‌آورند، چنین نتیجه می‌گیرد که قومی دروغگو هستند؛ ولیکن باز از تلاش نمی‌ایستد و با نرمی و لطافت با ایشان سخن می‌راند که از شما هیچ مزد و پاداشی در قبال این هدایت نمی‌خواهم؛ باشد که ایمان در دل‌شان نفوذ کند و از لجاجت دست بردارند؛ بنابراین، در آیه بعدی، می‌فرماید، نمی‌خواهید فکر کنید:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود: ۵۱)

ترجمه: «ای قوم من! برای این [رسالت] پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم؛ پاداش من جز بر عهده کسی که مرا آفریده است، نیست؛ پس آیا نمی‌اندیشید».

در این دو آیه از سوره هود، نخست، یک وجه غیراخباری خواستی تمنایی را مشاهده می‌کنیم، اما به وسیله توییح و استفهام انکاری که در انتهای آیه است، نه تنها خواسته عبادت خداوند دارای وجه غیراخباری خواستی الزامی می‌شود، بلکه با حداکثر تأکید، مخاطب را به رعایت آن سوق می‌دهد. دو آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره شعراء نیز ناظر به همین مسئله است:

«كَذَّبَتْ عَادَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ». (شعراء: ۱۲۴-۱۲۳)

ترجمه: «عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند آنگاه که برادرشان هود به آنان گفت آیا پروا ندارید».

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲)

ترجمه: «و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و تبهارانه روی برمگردانید».

انذاری که در این آیه اتفاق افتاده است، با تکیه بر وضعیت قوم عاد است؛ در چند سال گذشته، بارانی بر سرزمین این قوم نیامده بود و قحطی آن‌ها را دربر گرفته بوده است. پس آیه وجه تمنایی هریک از قوم عاد را در نظر گرفته و یک وجه شرطی مطرح می‌کند تا مشوق قوم عاد به پرستش خداوند باشد و آن‌ها را به این سمت هدایت کند. یعنی در وجه شرطی، استغفار و بازگشت به سوی خدا، بارش باران و افزودن بر قوت آن‌ها را جزا قرار داده است. با بررسی آیات، روشن شد که غالباً ناظر به وجه غیراخباری خواستی الزامی است نه آنکه حضرت هود(ع) تمنای پرستش خدا را داشته باشد، بلکه این یک الزام است و آیات در مقام پرسش از علت تخطی از این قانون است. در نهایت، با استفهام انکاری این مطلب

را می‌رساند که حتی احتیاج به حضور حضرت هود(ع) نبوده است و شما خود به خطا و تخطی از الزام رفته‌اید؛ همان‌طور که این مطلب در آیه ۶۹ سوره اعراف تصریح شده: «إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً».

ترجمه: «به خاطر آورید زمانی را که [خداوند] شما را پس از قوم نوح، جانشینان [آنان] قرار داد و در خلقت بر قوت شما افزود.»

۳-۲. آیات تکذیب

در آیات تکذیب پس از آنکه حضرت هود به انذار قوم خود پرداخت، بعضی از قوم این مطلب را پذیرفتند و بعضی آن را تکذیب کردند: «قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أم لم تكن من الواعظين* إن هذا إلا خلق الأولين* وما نحن بمُعذبين». (شعراء: ۱۳۸-۱۳۶)

ترجمه: «گفتند خواه اندرز دهی و خواه از اندرز دهندگان نباشی برای ما یکسان است، این جز شیوه پیشینیان نیست و ما عذاب نخواهیم شد.»

در آیه اول، یک وجه غیر اخباری ولی فرضی شرطی که قطعی است، شکل می‌گیرد که بی‌اهمیتی کلام حضرت هود(ع) در کافران را از زبان ایشان بیان می‌کند؛ این نشان از گذشت مدت زیادی از انذار دارد که در خود، وجه اخباری، به‌منظور کور شدن دل و عقل قوم هود(ع)، را شکل می‌دهد. نکته دیگر اینکه حضرت هود(ع) خود حوادث داستان را روایت می‌کند؛ همان‌طور که تودوروف می‌گوید: «نویسنده و مؤلفی ضمنی، حوادث و اتفاقات روایت را برای شنوندگان، بازخوانی می‌کند.» (روحی فیصل، ۲۰۰۳: ۳۰)

آیه دوم یک وجه اخباری را بیان می‌کند که هرچه پیشینیان کردند، ما همان می‌کنیم. زمانی که یک وجه اخباری در مقام تعلیل، اقامه می‌شود، یعنی رویه اجدادمان دلیل بر کفر ما است، یعنی انذارها به حدی رسیده است که دیگر وجوه تمنایی که قابل تکیه است، پاسخگو نیستند و انذار پذیرفته شده است و تنها آن را قبول نمی‌کند؛ درواقع، این تأکیدی بر عدم فرق انذار و عدم انذار در آیه قبل است که همان نتیجه را هم دارد.

آیه سوم گویا یک وجه غیر اخباری فرضی پیش‌بین است که وعده حضرت هود(ع) در مورد عذاب قوم عاد، محقق نخواهد شد و این مطلب باز پذیرش وجه غیر اخباری خواستی الزامی را می‌رساند که عبادت خدا قانون است، ولی ما عذاب نخواهیم شد.

«قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ». (هود: ۵۳)

ترجمه: «گفتند، ای هود! برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما برای سخن تو دست از خدایان خود برنمی‌داریم و تو را باور نداریم.»

این آیه در قالب وجه اخباری، کافی نبودن انذار قوم عاد را از زبان ایشان بیان می‌کند و

سپس اشاره به یک وجه غیر اخباری خواستی الزامی دارد که ما خدایانمان را بی دلالت ترک نمی کنیم و در واقع از این قانون پیروی می کنیم.

اما در ادامه در ۴ آیه بعد، حضرت هود(ع) نخست به این مطلب اشاره می کند که ادعای شما صحیح نیست و در اخباری بودن این مطلب مسلم بودن کفایت انداز، حتی برای کافران را می رساند و ادعای آن ها را تنها ظاهری معرفی می کند:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ». (هود: ۵۷)

ترجمه: «پس اگر روی بگردانید، به یقین آنچه را که به منظور آن به سوی شما فرستاده شده بودم به شما رسانیدم و پروردگارم قومی جز شما را جانشین [شما] خواهد کرد و به او هیچ زیانی نمی رسانید؛ درحقیقت، پروردگارم بر هر چیزی نگاهبان است.»

سپس با بیان اینکه از کفر کافران به خداوند ضرری نمی رسد، در قالب یک وجه غیر اخباری فرضی پیش بین، این توهم ایجاد می شود که شاید ضرر برسد؛ ولی با آوردن تأکید مؤکد در همان جمله و استفاده از وجه اخباری در جمله بعدی، این مطلب که این فرض حتمی است را تبیین می کند.

«فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۷۲)

ترجمه: «پس او و کسانی را که با او بودند، به رحمتی از خود رهانیدیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند، ریشه کن کردیم.»

۳-۳. آیات عذاب

آیات عذاب پس از انداز، به تکذیب و تأیید قوم عاد می پردازد و رخداد عذاب و کیفیت آن را شرح می دهد.

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ * وَتَلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ». (هود: ۶۰-۵۸)

ترجمه: «و چون فرمان ما در رسید، هود و کسانی را که با او گرویده بودند، به رحمتی از جانب خود نجات بخشیدیم و آنان را از عذابی سخت رهانیدیم؛ و این [قوم] عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگویی ستیزه جوی رفتند؛ و [سرانجام] در این دنیا و روز قیامت، لعنت بدرقه [راه] آنان گردید؛ آگاه باشید که عادیان به پروردگارشان کفر ورزیدند؛ هان! مرگ بر عادیان قوم هود.»

در آیه اول، می توان مشاهده کرد که در قالب وجه اخباری و حتمی نجات مؤمنین، به یک اصل و قانون در قالب وجه غیر اخباری خواستی الزامی اشاره می کند که هر کس به خداوند

ایمان داشته باشد و با پیامبر خدا باشد، از عذاب نجات می‌یابد. سپس در دو آیه بعد، وقوع عذاب بر قوم عاد را به صورت وجه اخباری می‌آورد که نشان بر حتمی بودن جزای تخطی از وجه الزامی است؛ دلیل آن هم انکار آیات و نشانه‌های پروردگارشان و ایمان نیاموردن به خدا و سرپیچی و نافرمانی از فرمان پیامبر و پیروی از ظالمان و ستمگران است که در نتیجه آن در این دنیا و در آخرت، مورد لعن و سرزنش قرار گرفتند.

«وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنْ سِئَئِلُكُمْ عَلَيْهِمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ * قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ * فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ». (احقاف: ۲۴-۲۱)

ترجمه: «و برادر عادیان را به یاد آور، آنگاه که قوم خویش را در ریگستان بیم داد؛ درحالی که پیش از او و پس از او [نیز] قطعاً هشداردهندگان گذشته بودند که جز خدا را مپرستید. به‌راستی من بر شما از عذاب روزی هولناک می‌ترسم؛ گفتند، آیا آمده‌ای که ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر راست می‌گویی، آنچه به ما وعده می‌دهی [بر سرمان] بیاور؛ گفت، آگاهی فقط نزد خداست و آنچه را بدان فرستاده شده‌ام، به شما می‌رسانم، ولی من شما را گروهی می‌بینم که در جهل اصرار می‌ورزید؛ پس چون آن [عذاب] را [به صورت] ابری روی آورنده به سوی وادی‌های خود دیدند، گفتند، این ابری است که بارش دهنده ماست [هود گفت نه]، بلکه همان چیزی است که به شتاب خواستارش بودید؛ بادی است که در آن عذابی پر درد [نهفته] است.»

در اولین آیه، وعده به عذاب در صورت وجه غیراخباری فرضی پیش‌بین، مطرح می‌شود؛ اما مانند آیات قبل در قالب ترس ذاتی حضرت هود(ع) بر قوم‌شان مطرح می‌گردد که وجه پیش‌بین را یک وجه قطعی و حتمی معرفی می‌کند. در انتها، اشاره به وجه تمنایی قوم عاد دارد که منتظر باران بودند، ولی حضرت هود(ع) به صورت وجه اخباری می‌گوید، شما تخطی بر وجه الزامی عبادت خدا داشتید؛ این جزا تخطی است که می‌آید که سبب تأکید آن می‌شود.

«فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (شعراء: ۱۴۰-۱۳۹)

ترجمه: «پس تکذیبش کردند و هلاکشان کردیم؛ قطعاً در این [ماجرا درس] عبرتی بود و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند؛ و درحقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.»

نخست، آیه عذاب الهی را در وجه اخباری می‌آورد تا آن را حتمی جلوه دهد. سپس وجه

اخباری جدیدی بیان می‌کند که اکثر آن‌ها ایمان نداشتند. ایمان نداشتن اکثریت یک قوم می‌تواند مانعی در عذاب آن‌ها باشد، ولی خدا این جمله را در ضمن بیان رخداد عذاب، می‌آورد که باز تأکید بر عذاب الهی می‌شود و جزای تخطی از الزامات الهی را می‌رساند؛ در واقع، بیانگر این است که هیچ فریبی مانند سایر روایت، منجر به فرار از وجه الزامی خداوند نیست.

«وَلَا تَصْرُوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (هود: ۵۷)

ترجمه: «او به او هیچ زبانی نمی‌رسانید؛ درحقیقت، پروردگرم بر هر چیزی نگاهبان است.» مطلب دیگر آنکه آیه این عذاب را نشانه و درس عبرتی برای دیگران معرفی می‌کند که یعنی همیشه عبادت خدا الزامی است و همیشه شرط خدا جزا دارد. سپس در ادامه آیه در صورت یک وجه اخباری، اخبار به قدرت خدا می‌دهد تا باز تأکید بر وجه الزامی خداوند شود. در نتیجه، آیات عذاب، همه، ناظر به اهمیت پیروی از الزامات الهی است.

۴. نتیجه‌گیری

تزوتان تودوروف، زبان‌شناس، مدل و ساختاری از روایت‌شناسی ارائه داد که جهان‌شمول است و می‌تواند همه انواع روایت را مورد واکاوی و بررسی قرار دهد. نتایج به دست آمده نشان داد در تمامی آیات، لزوم عبادت خدا یک وجه غیراخباری خواستی الزامی خفی است که هیچ‌گاه لزوم به بیان ندارد؛ سپس آیات بیان‌کننده وقوع عذاب الهی، اکثراً، با وجه غیراخباری خواستی الزامی بوده است که نشان از حتمی بودن آن‌ها است و تعدادی هم که با وجه غیراخباری فرضی پیش‌بین بودند. آن‌قدر تأکیدات زیادی به همراه خود داشتند که شکی در وقوع آن‌ها نبود. در انتها، آیات عذاب با وجه اخباری نازل شدند که آن‌ها نیز ناظر به جریان وجه الزامی عبادت خدا و الزام رخداد جزا در صورت تخطی است. در نتیجه، روایت حضرت هود همان‌طور که بحث شد، با هدف عبرت‌گیری دیگران نازل شده است که این امر آن‌قدر با وجوه روایتی مذکور به شدت مورد تأکید و تثبیت قرار گرفت که هر خواننده‌ای را به هدف روایت می‌رساند. اکثر آیات مذکور با وجه غیراخباری خواستی و الزامی تبیین شدند که نشان از استحکام محکم قوانین الهی است و مواردی هم که با وجه غیراخباری فرضی پیش‌بین آمده است، همه، به‌طور کامل، تأکید گردیده است که همچنان به منزله تأکید ناتوانی تخطی از فرامین الهی است؛ بنابراین، آیات به بهترین ساختار روایی ممکن، هدف نزول خود را محقق ساختند و این قدر لزوم التزام به الزامات الهی را لازم معرفی کردند که هر خواننده‌ای ملزم به پیروی از آن می‌شود.

References

- The Holy Quran
- Akhovat, A. (1992). "Poetic Grammar", Isfahan: Farda Publishing House. [In Persian].
- Aziz Al-Madhi, Sh. (2008). "New Arabic Narrative Patterns", Al Kuwait: National Majlis for Culture, Arts, and Literature. [In Arabic].
- Fallit, B. (2016). "Introduction to Literary Analysis Methods and Techniques", translation: Sumia Al-Jarrah, second edition, Beirut-Lebanon: Al-Arabiya Organization for Translation. [In Arabic].
- hajizadeh, M. , gheibi, A. and ahmadi, G. (2025). An Analysis of the Story of Prophet Yusuf (Joseph) in the Holy Qur'an Based on Roland Barthes' Five Codes Theory. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(16), 120-141. doi: 10.22034/sshq.2025.187548
- Hashemi, A. (1999). "Jawahir al-Balagha fi al-Ma'ani al-Bayan al-Badi'a", Saida-Beirut: Al-Maktaba al-Asriyah. [In Arabic].
- Hurri, A. (2023). "HYPERLINK "https://jcis.ut.ac.ir/article_87437.html"Narrative Models of Characterization in the Qur'anic Stories" *journal of contemporary Islamic study*, volume 5, number1. [In Persian]. Doi: HYPERLINK "https://doi.org/10.22059/jcis.2022.338629.1261"10.22059/jcis.2022.338629.1261
- Hurri, A. (1999). "Ahsan Al-Qasas: A Narrative Approach to Qur'anic Stories", *Literary Review*, volume 1, Number 2. HYPERLINK "https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20080360.1387.1.2.3.1"20.1001.1.20080360.1387.1.2.3.1
- Nabi Lo, A. (2009). "Review of four stories with similar narrative structure based on Tzutan Todorov's theory", *Literary Research*, autumn and winter, No. 29 and 30, pp. 167-191. [In Persian]. Dor: HYPERLINK "http://dorl.net/dor/20.1001.1.17352932.1389.7.29.9.7"20.1001.1.17352932.1389.7.29.9.7
- Parsa, S. A., & Taheri, Y. (2012). "Investigation of narrative features in Marzban Nameh's anecdotes based on Tzvetan Todorov's theory", *Textology of Persian Literature*, No. 2, (14), pp. 1-16. [In Persian]. https://rpil.ui.ac.ir/article_19323.html
- Propp, V. (2007). "Rhythology of Fairy Tales", translated by Fereydon Badrei, first edition, Tehran: Tos. [In Persian].
- Ruhi Faisal, S. (2003). "Al-Rawaiya Al-Arabiyyah Al-Banna Wal-Rawya - Cash Approaches", Damascus: Ittihad Al-Katab Al-Arab. [In Arabic].
- Scholes, R. (2004). "An introduction to structuralism in literature", translated by Farzaneh Taheri, 2nd edition, Tehran: Agheh, Aghah. [In Persian].
- Selden, R. (2005). "Contemporary Literary Theory Guide", translated by Abbas Mokhbar, third edition, Tehran: tarh no. [In Persian].
- Sojodi, F. (2004). "Applied semiotics", second edition, Tehran: Qasch publishing house.
- Bertens, Hans, (2013): "Fundamentals of Literary Theory", translated by Mohammad Reza Abul Qasemi, Tehran: Mahi Publishing House. [In Persian].
- Todorov, T. (2012). "Literary Theory", translated by Atefeh Tahai, Tehran: Akhtaran. [In Persian].
- Todorov, T. (2012). "Structuralistic Boutique", translated by Mohammad Nabawi, second edition, Tehran: Agah. [In Persian].
- Todorov, T. (2017): "Prose poetic: New Researches on Tales", translated by Anoushirvan Ganjipour, first edition, Tehran: Nay. [In Persian].